

[استدلال قائلین به عدم قصاص در مورد قتل صبی: 1](#_Toc530377264)

[بحث استطرادی: 2](#_Toc530377265)

[معارضه روایت صحیحه ابی بصیر با عمومات قصاص: 2](#_Toc530377266)

[حکومت روایت صحیحه ابی بصیر بر روایت مرسله ابن فضال: 2](#_Toc530377267)

[کلام محقق اردبیلی: 3](#_Toc530377268)

[اشکال استاد به محقق اردبیلی: 3](#_Toc530377269)

[اشکال به روایت صحیحه ابی بصیر: 3](#_Toc530377270)

[کلام صاحب جواهر در مورد صحیحه ابی بصیر: 4](#_Toc530377271)

[اشکال استاد به صاحب جواهر: 4](#_Toc530377272)

**موضوع**: قصاص بالغ در قتل صبی /شروط قصاص /قصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در اشتراط بلوغ در مجنی علیه به قتل بود و اینکه اگر مقتول غیر بالغ بود قصاص ثابت هست یا نه؟ نظر مشهور این بود که قصاص ثابت هست به خاطر اجماع و اطلاقات ادله النفس بالنفس یا خصوص مرسله ابن فضال، که گفته شد اجماع متحقق نیست چون مخالف صریح دارد حتی غیر از مرحوم حلبی و عمومات هم با فرض تحقق آن ، اعتبارش منوط به عدم مخصص است. و دلیل دیگر خصوص روایت ابن فضال که مطرح شد، که هم مشکل سندی و هم مشکل دلالی داشت و با فرض پذیرش سند ودلالت، گفتیم دلالتش بالعموم و الاطلاق است نه بالخصوص، که باید بررسی کردکه آیا ادله قول مخالف می تواند عمومات النفس بالنفس و مرسله را قید بزند یا نه؟

# استدلال قائلین به عدم قصاص در مورد قتل صبی:

مخالفین قول به ثبوت قصاص به عموم روایت صحیحه ابی بصیر (نه خصوص روایت صحیحه) تمسک کرده اند یعنی به اطلاق روایت ابی بصیر تمسک کرده اند نه به خصوص این روایت، که در مورد مجنون است. در روایت آمده است « فَلَا قَوَدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْه‏»[[1]](#footnote-1) که مفادش این است که اگر کسی مجنون را کشت قصاص ثابت نمی شود.

این روایت را هم کلینی[[2]](#footnote-2) و هم صدوق[[3]](#footnote-3) نقل کرده اند و اسانید متعددی هم دارد که همه راوی ها به جز سهل معتبر هستند. همه اسانید موجود به حسن بن محبوب ختم می شود که بعید نیست تظافر روایت از حسن بن محبوب باشد و راوی های بعد از حسن بن محبوب هم علی بن رئاب و ابی بصیر هستند که قطعی الوثاقة هستند. حال اگر به دلیل اینکه مجنون را قصاص نمی کنند (چون از شرائط قصاص عقل است) به خاطر مجنون هم کسی را نمی کشند، صبی هم اگر کسی را کشت او را قصاص نمی کنند (به ضرورت فقه به خاطر رفع قلم از صبی) پس نباید به خاطر صبی کسی را قصاص کنند.

## بحث استطرادی:

معروف بین فقها این است که خون مجنون اینجا هدر است و حتی دیه از بیت المال هم پرداخت نمی شود، زیرا قاتل در مقام دفاع از خودش مجنون را کشته است و دفاع از نفس اقتضای مهدور بودن را دارد. لکن مفاد روایات معتبره این نیست بله در روایات آمده است که دیه او از بیت المال مسلمین پرداخت می شود. سرّ ضمان دیه هم این است که فعل مجنون عدوانی نیست مانند کسی که در خواب است و می خواهد با همان حالت کسی را بکشد که شخص مقابل تنها برای دفاع از جان خود باید انسان خواب را بکشد که در این صورت قتل عدوانی نیست. و لیکن اختلاف در ضمان دیه است که ضامن نبودن قاتل تلازم با عدم پرداخت دیه از بیت المال را ندارد و آقای خوئی هم قائل به پرداخت دیه اند.

## معارضه روایت صحیحه ابی بصیر با عمومات قصاص:

حجیت عمومات قصاص فرع عدم مخصص است نکته ای که باید بررسی شود این است که نسبت روایت صحیحه با مرسله ابن فضال (بافرض پذیرش سند و دلالت) چیست. ممکن است از قول به ثبوت قصاص بتوان دفاع کرد به این صورت که نسبت روایت صحیحه با مرسله عموم و خصوص من وجه است که تعارض کرده و تساقط می کنند در نتیجه به عمومات فوقانی النفس بالنفس رجوع می کنیم.

## حکومت روایت صحیحه ابی بصیر بر روایت مرسله ابن فضال:

قول حق این است که این روایت بر روایت مرسله حاکم است چون در روایت صحیحه آمده است « فَلَا قَوَدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْه»[[4]](#footnote-4) که در این روایت می گوید موضوع قصاص هست فقط او را قصاص نمی کنند (تنظیر: مانند دلیل « لا ربا بین الوالد و الولد» که حاکم بر نهی از ربا است که ربا بین والد و ولد هست فقط حکم ربا وجود ندارد) حال این روایت صحیحه مخصص روایت مرسله هست هر چند لسانش حکومت است ولی در اصول بیان شد که نتیجه حکومت تخصیص است.

## کلام محقق اردبیلی:

مرحوم محقق اردبیلی دلالت این روایت را رد کرده است. کأنّ ایشان دلالت این روایت بر نفی قصاص را ، به عموم گرفته است، حال اگر دلالت صحیحه بالعموم شد دیگر صلاحیت برای تخصیص روایت مرسله ندارد . ایشان رابطه روایت صحیحه و مرسله را عموم و خصوص من وجه فرض کرده است. (اما اگر بخواهد نسبت عام و خاص مطلق فرض شود عموم خاص بر عموم عام مقدم است یعنی اگر مثلا یک دلیل بگوید « اکرم کل عالم » و دلیل دیگر بگوید « لا تکرم العالم الفاسق » دلالت عالم فاسق بر فقیه و غیر فقیه بالاطلاق است و اطلاق خاص بر اطلاق عام مقدم است ) اگر نسبت این دو روایت عام و خاص مطلق فرض شود روشن است که حکم به عدم قصاص می شود و اگر نسبت من وجه هم باشد باز این روایت مقدم است چون دلیل حاکم است.

## اشکال استاد به محقق اردبیلی:

حتی اگر رابطه این دو روایت من وجه باشد باز هم روایت صحیحه به خاطر حاکم بودن بر مرسله مقدم است و نوبت به تعارض نمی رسد.

## اشکال به روایت صحیحه ابی بصیر:

اشکالی که به نظر می رسد این است که این روایت معرض عنه اصحاب است ، ولی پاسخ این است که این روایت معرض عنه مشهور است و مخالفت مشهور و حتی اجماع اگر قرار باشد که مدرکی باشد سبب وهن خبر نمی شود.

مفاد این روایت صحیحه این است که در مورد مجنون استحقاق قصاص نیست نه اینکه مانع از قصاص داشته باشیم (بر خلاف اینکه پدری فرزند خودش را بکشد که در این فرض هم قصاص ثابت نیست ، لکن نه به خاطر عدم مقتضی بلکه مانع وجود دارد و آن هم روایاتی است که نفی قصاص کرده است از جایی که قاتل پدر مقتول است). روایت صحیحه نوعی تعلیل است که می گوید چون لا یقاد منه لا یقاد له این روایت از قبیل اینست که اگر بهیمه ای انسانی کشت آن را قصاص نمی کنند چون مقتضی برای قصاص ندارد پس دلالت روایت تمام است و اعراض مشهور هم مخل به سند نیست.

## کلام صاحب جواهر در مورد صحیحه ابی بصیر:

مرحوم صاحب جواهر فرموده است این روایت با عمومات قصاص معارض نیست و آنها را تخصیص نمی زند من وجوه ، که یکی از وجوه را این مطرح کرده است که عمومات قصاص متعدد است و این روایت مخصص ، یکی بیشتر نیست و تخصیص ادله کثیره که دال بر عموم اند به وسیله یک روایت ، جمع عرفی نیست.

## اشکال استاد به صاحب جواهر:

همانطور که خبر واحد عمومات کتاب را که قطعی الصدور هست تخصیص می زند در اینجا هم همینطور است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص294.](http://lib.eshia.ir/11005/7/294/مجنونا) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع- عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَجْنُوناً فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوَدٍ وَ لَا دِيَةٍ وَ يُعْطَى وَرَثَتُهُ دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَلَا قَوَدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ فَأَرَى أَنَّ عَلَى قَاتِلِهِ الدِّيَةَ مِنْ مَالِهِ يَدْفَعُهَا إِلَى وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ يَتُوبُ إِلَيْهِ‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص294.](http://lib.eshia.ir/11005/7/294/مجنونا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص231.](http://lib.eshia.ir/10083/10/231/مجنونا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص294.](http://lib.eshia.ir/11005/7/294/مجنونا) [↑](#footnote-ref-4)